

بررسی ضبط و خوانش لغات هزوارش (زند و پازند) در برهان قاطع

کلثوم قربانی جویباری*

حامد نوروزی**

چکیده

اولین کسی که پس از سقوط ساسانیان و شکل‌گیری فارسی نو به جمع‌آوری و ثبت لغات فارسی میانه به‌ویژه در زبان و کتابت پهلوی در یک فرهنگ پرداخت، انجوی شیرازی بود. او در فرهنگ جهانگیری که تألیف آن از ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۷ ه. ق. به طول انجامید تعدادی از لغات موجود در زبان و کتابت پهلوی را ضبط کرده است. پس از انجوی، این لغات در فرهنگ‌های دیگر به‌ویژه در برهان قاطع نیز وارد شده است. برخی از لغاتی که در فرهنگ‌ها ضبط شده‌اند با همان تلفظ در زبان کاربرد داشته‌اند. برخی از این لغات «هزوارش‌هایی» بوده‌اند که تلفظ آنها با آنچه در فرهنگ ضبط شده تفاوت دارد. این واژه‌ها را اروپاییان در قرن ۱۹ و ۲۰ با تردید و در صدی از خطا خوانده‌اند. اما با توجه به اینکه املاهای بسیاری از این هزوارش‌ها از قرن یازدهم در فرهنگ‌های هندی با خط عربی ضبط شده است بررسی دقیق و مقایسه‌ی املاهای آنها با یافته‌های علمی جدید بسیار راهگشا خواهد بود و مشکلات فراوانی را حل خواهد کرد. برای مثال آنچه در برهان «اسیا» (= ور، سینه) ضبط شده امروزه در فرهنگ هزوارش‌ها به صورت /āsyā/ نشان داده می‌شود. به‌علاوه به نظر می‌رسد برخلاف نظر رایج، برخی از این واژه‌ها از حوزه هزوارش‌ها بیرون آمده و وارد زبان شده‌اند. برخی از این لغات نیز با دو املا در فرهنگ‌های هندی ضبط شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هزوارش، برهان قاطع، هند، خط پهلوی، زند و پازند.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند kolsoomghorbani@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند hd_noruzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۳

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۸

مقدمه: هزوارش چیست؟

در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگ‌نوشته‌ها و چه در گزارش پهلوی/اوستا (زند) و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (به‌استثنای آثار مانوی ترفان)، هزارها کلمه سامی از زبان آرامی کهن به کار رفته است. به این گونه کلمات که فقط در کتابت می‌آمد و به زبان رانده نمی‌شد «هزوارش» نام داده‌اند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: دوازدهم). هزوارش ایدئوگرام یا علامتی بوده است به شکل یک کلمه آرامی که به جای آن در خواندن یک کلمه ایرانی می‌نشاندد. در متون کهن از این شیوه نگارش یاد شده است: ابوالفرج محمد بن اسحاق بغدادی معروف به ابن‌ندیم (وفات ۳۸۵ ه.ق) در *الفهرست* از هفت‌گونه خط ایرانی یاد می‌کند. یکی از این خطوط «هام (نام؟) دبیره» است. ترجمه عبارت او چنین است: خط نامه‌ها را همان‌سان که بر زبان جاری می‌شد می‌نوشتند و در آن نقطه وجود ندارد. برخی از آنها به زبان سریانی نخستین که مردم بابل به آن سخن می‌گفتند نوشته می‌شد و به پارسی می‌خواندند و شماره حروف آن سی‌ودو سه حرف است و آن را نامه دبیری و هام دبیری گویند و آن خط برای دیگر اصناف مردم کشور به جز پادشاهان است (ابن‌ندیم، ۱۸۷۲: ۲۱). خطی که همان‌گونه که نوشته می‌شود خوانده می‌شود و نقطه ندارد همان پهلوی ساسانی است. اما لغاتی که «به زبان سریانی نخستین که مردم بابل به آن سخن می‌گفتند نوشته می‌شد و به پارسی می‌خواندند» همان هزوارش است. سریانی نخستین همان آرامی مسیحی است (ر.ک: مشکور، ۱/۱۳۴۶: ۷). ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی (وفات ۳۴۵ ه.ق) نیز در *التنبیه و الاشراف* پس از ذکر دو خط ایرانی «دین دبیره» و «گشن دبیره» می‌نویسد: ایرانیان را به جز این دو خط که زردشت آنها را اختراع کرد پنج خط دیگر است که در برخی از آنها لغت نبطی داخل می‌شود و در بعضی داخل نمی‌شود (مسعودی، ۱۳۴۸: ۸۱). نبطی نیز یکی از لهجه‌های آرامی کهن است و احتمالاً در کتاب‌های قدیم به جای آرامی یا سریانی به کار می‌رفته است. اما لفظ هزوارش نیز به معنی اصطلاحی آن، که دخیل بودن الفاظ سامی در زبان پهلوی و خواندن آن به پارسی است، در *الفهرست* ابن‌ندیم به کار رفته است (ر.ک: ابن‌ندیم، ۱۸۷۲: ۲۱). غیر از این متن در دیگر متون کهن پهلوی و فارسی و عربی، هزوارش به معنی اصطلاحی آن به کار نرفته است. محققانی نظیر وست، هوگ و دستور هوشنگ جی نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶: ز). هنوز علت قطعی و معینی برای وجود هزوارش‌ها در زبان پهلوی یافت نشده است. یونکر عقیده دارد در دربار پادشاهان اشکانی برای اینکه خود را از توده مردم متمایز کنند زمانی معمول شده بود که در پارسی میانه الفاظ سامی را به کار برند (یونکر، ۱۹۱۲: ۱۳). اما به نظر

می‌رسد نظر شیدر در این باره درست‌تر از بقیه محققان است. او عقیده دارد وجود کاتبان و دبیران آرامی‌نژاد از زمان داریوش بزرگ در دربار هخامنشی سبب واردشدن هزوارش به زبان فارسی میانه است (شیدر، ۱۹۳۰: ۶). داریوش خط و زبان آرامی را واسطه شاهنشاهی عظیم خود قرار داده و در دربار خویش و هریک از ساتراپ‌نشین‌ها چند تنی از دبیران آرامی‌نژاد را گماشته بود تا متصدی مکاتبات اداری ایران باشند (آلتهایم و دیگران، ۱۹۶۳: ۲۰۲).

در انتقال زبان فارسی به آرامی و بالعکس بسیاری از لغات آرامی به زبان فارسی باستان راه یافت. پس از سقوط هخامنشیان این واژه‌های آرامی در خط اشکانی که برگرفته از کتابت آرامی بود برجای ماند و چون دبیران ایرانی این عصر زبان آرامی نمی‌دانستند، آن الفاظ برای ایشان به صورت خط نموداری درآمد. اما هنینگ عقیده داشت نوشته‌های آرامی به همان زبان آرامی خوانده می‌شد و خط از زبان جدا نبوده است (هنینگ، ۱۹۵۸: ۲۱-۴۰).

ریشه‌یابی لغت هزوارش

کلمه «هزوارش» یا «هوزوارش» نخستین بار به صورت «زوارش» در کتاب *الفهرست ابوالفرج محمد بن اسحاق بغدادی* معروف به *ابن ندیم* به کار رفته است. او در کتاب خود از قول ابن مقفع (وفات ۱۴۲ ه.ق) هفت گونه کتابت از ایرانیان پیشین روایت کرده است: «ایشان را هجایی بود که آن را «زوارش» می‌گفتند و به آن حرف‌های جدا و پیوسته را می‌نوشتند و آن نزدیک به هزار کلمه بود که آنها را برای جداکردن متشابهات از یکدیگر به کار می‌بردند. چنان که اگر کسی می‌خواست کلمه گوشت را که به تازی «لحم» است بنویسد «بسریا» می‌نوشت و «گوشت» می‌خواند» (ابن ندیم، ۱۸۷۲: ۲۱). این عبارت ابن ندیم را درباره هزوارش نخستین بار کاترمر در ۱۸۳۵ میلادی به فرانسه در *مجله آسیایی* منتشر کرد. سپس گانو اصل عربی آن را در *مجله آسیایی* نقل کرد. اشپیگل نیز این متن را در مقدمه کتاب خود آورد (اشپیگل، ۱۸۵۶: ۲۲). از آن پس بسیاری از ایران‌شناسان درباره معنی و ریشه هزوارش به بحث پرداختند:

وست در مقدمه جلد پنجم از سلسله کتب مقدس مشرق «هزوارش» را از مصدر «زواریدن»/ *zuwāridan* به معنی کهنه‌شدن و پوسیدن می‌داند (مشکور، ۱۳۴۷: ب). دارمستتر در کتاب *مطالعات ایرانی* این کلمه را مشتق از ریشه *zur* می‌داند و می‌گوید: در *اوستا* *zbar* و در سانسکریت *hvar* به معنی اعوجاج و پیچیدگی است. بنابراین زوارش به معنی تغییر و تبدیل است (دارمستتر، ۱۸۸۳: ۳۲-۳۸). یونکر نیز در فرهنگ پهلویک کلمه هزوارش را به معنی تعبیر و تفسیر دانسته (یونکر، ۱۹۱۲: ۱۴). بارتولومه کلمه «اوزوارشن»

را مرکب از *uz+varəda* اوستایی می‌داند که به‌طور تحت‌لفظی به معنی تعبیر و تفسیر است (بارتولومه، ۱۹۰۶: ۳۶). زاخائو و هوگ این کلمه را مرکب از *uz+var* می‌دانند و معنی آن را آشکار کردن و بیان کردن دانسته‌اند (مشکور، ۱۳۴۷). در میان متون کهن نیز به ریشه و معنای این لغت پرداخته شده است: در روایات داراب هرمزدیار از روایات کامدین شاپور آمده است: «سری بتوان یشت به‌خط اوستا یا خط سوات اوایت نبشت که اوزوارش بیت» (روایات داراب هرمزدیار، ۲/۱۹۲۲: ۵۷۵). مشکور مقصود از این عبارت را چنین بیان می‌کند: «اگر خواهند رازی گویند به خط اوستا یا خط سواد باید نوشت. در اینجا خط سواد به معنی پهلوی است که آمیخته به الفاظ غیرایرانی آرامی است» (مشکور، ۱۳۴۷ مقدمه: د). در حکایت جمشیدشاه و قصه جمه که به نظم پارسی روایت شده نیز «زوارش» به معنی زبان پهلوی به‌کار رفته است (روایات داراب هرمزدیار، ج ۲: ۲۰۸). در کتاب *زند/اوستا* و در *ارد/ویرافنامه* بهرام پونجیه (روایات داراب هرمزدیار، ج ۲: ۳۳۱) «زوارش» به معنی زبان پهلوی به‌کار رفته است. در منابع پهلوی دیگری نیز هزوارش به معنی زبان پهلوی به‌کار رفته است که ذکر همه آنها به فرصت و مجال بسیار وسیع نیاز دارد.

ضبط هزوارش‌ها

اولین کتابی که هزوارش‌های پهلوی را گرد آورد فرهنگ پهلویک بود که آن را به نخستین دو کلمه فصل اول آن «مونا خوتا (صحیح: مورا خوتای) نیز می‌خوانند. در این فرهنگ لغات هزوارش با خط پهلوی و معنی آنها به پازند آمده است. این فرهنگ احتمالاً یا در اواخر دوره ساسانی یا در قرن سوم هجری تألیف شده است. سپس ضبط این کلمات تا قرن دهم متوقف شد. در این دوران جمال‌الدین حسین انجو در فرهنگ جهانگیری و سپس محمدحسین خلف تبریزی در *برهان قاطع* این لغات را به خط عربی و با خوانش سنتی پارسیان هند، تحت عنوان *لغات زند و پازند* ضبط کردند. سپس بررسی این واژه‌ها مجدداً متوقف شد تا اینکه آنکیل دو پرون نسخه‌ای از فرهنگ پهلویک را که داراب سنجانا به او هدیه کرده بود در سال ۱۷۷۱ معرفی کرد. در سال ۱۸۷۰ نیز جاماسب جی آسا همراه مارتین هوگ این فرهنگ را برای نخستین بار به چاپ رساند. بعد در سال ۱۸۷۸ زالمان این فرهنگ را با اصلاح اشتباهات هوگ و آسا چاپ کرد. الکس فریمان نیز در یادداشت‌های *پندنامه زرتشت* اشاراتی به دو نسخه فرهنگ پهلویک کرده است. یونکر در سال ۱۹۱۲ براساس ضبط‌های *برهان قاطع* این فرهنگ را با دقت بسیار بررسی و چاپ کرد. منقح‌ترین چاپ این فرهنگ را ابلینگ به زبان آلمانی براساس تحقیقات آشورشناسی انجام داد. او این تحقیق را با استفاده از لغات آگدی و سومری به سرانجام رساند. درنهایت کامل‌ترین تحقیق درباره هزوارش‌های پهلوی اثر

محمدجواد مشکور است که در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسید. اخیراً فریدون جنیدی نیز فرهنگ هزوارش‌های جدید را مطابق روش خود به چاپ رسانیده که گرچه چند هزوارش جدید به مجموعه هزوارش‌های زبان پهلوی افزوده است، به مقایسه آنها با زبان‌های سامی نپرداخته است.

انواع هزوارش

یونکر و به تبع او مشکور هزوارش‌ها را به سه‌گونه اصلی تقسیم کرده‌اند: ۱. لغات مفردة آرامی یا سامی‌الاصول که بیش از ۴۰۰ عدد نیست. اینها بیشتر حروف و اعداد و کلمات ابتدایی هستند؛ مانند MN به معنی «از»؛ ۲. کلمات هیربد یا دورگه که قسمت اول آن سامی و تغییرناپذیر و قسمت آخر ایرانی و تغییرناپذیر است که غالباً به صورت ادات یا پسوند جمع مصدر (-tan) به قسمت اول افزوده شده است؛ ۳. کلمات ایرانی‌الاصول به علت بدخوانی و نقص خط پهلوی هزوارش پنداشته شده‌اند. مانند *ōhrmazd* که آن را به غلط «انهوما» خوانده‌اند (وست، ۱۸۸۸: ۱۴).

زند و پازند در برهان قاطع

لغاتی که در برهان قاطع با عنوان زند و پازند ضبط شده‌اند به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. پهلوی؛ مانند اپرناک، اسوبار و نظیر آن. ۲. لغات دینی زردشتی؛ مانند اشو، پاریاو و نظیر آن. ۳. لغاتی از لهجه‌های مختلف ایرانی؛ مانند بزونه، زوزنی و نظیر آن. ۴. لغات دساتیر (فرقه آذرکیوان)؛ مانند هرنیز و نظیر آن. ۵. لغات هزوارش که دسته اخیر اغلب لغات «زند و پازند» را دربرمی‌گیرد (ر.ک: خلف تبریزی، ۱۳۶۲: صدویک).

هزوارش در برهان قاطع

بسیاری از لغات هزوارشی که در برهان ضبط شده‌اند با خوانش امروزه و علمی آنها منطبق است. برای مثال «گوبیا» در برهان به معنی زبان آمده است. این واژه در فرهنگ‌های امروزی نیز به صورت 'GWBY ضبط شده است. در اکدی *qubbu* به معنی گفتن است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۲). اگر این ریشه را بپذیریم «گوبیا» جزء هزوارش‌های نوع اول و آرامی‌الاصول است؛ اما محمد معین حدس زده است که گوبیا از هزوارش‌های نوع سوم و ایرانی‌الاصول باشد؛ زیرا در بندهشن *goby* به معنی زبان آمده و *gobāk* و *goyāk* صفت فاعلی به معنی گویاست (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۸۴۹).

مورد دیگر «شبکونتن» است که در برهان به معنی «رهاکردن» آمده است. این لغت در فرهنگ‌های امروزی به صورت SBQWN+tan ضبط شده است. این واژه در آرامی šebaq است و در سریانی نیز به همین صورت آمده است. صورت آوایی دیگر آن واژه «سبق» عربی است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۰). مورد دیگر لغت «شربتوتن» است که در برهان به معنی گشادن آمده است. این واژه در فرهنگ‌های امروزی به صورت ŠRYTWN+tan ضبط شده است. این واژه در زبور به صورت lytnš، در آرامی به صورت šr' و در پاپیروس‌های آرامی yšrh، در عبری šr'h و در آرامی باستان šera آمده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۰). دو مورد اخیر از هزوارش‌های نوع دوم محسوب می‌شوند که بخش اول آنها آرامی‌الاصل و بخش دوم آنها پسوند ایرانی نشانه‌ی مصدری است. مورد دیگر «دمیا» است که به معنی خون در برهان قاطع آمده است. صورت پهلوی این واژه در فرهنگ‌ها به صورت DMY^۷ ضبط شده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۶۹). این واژه در پاپیروس‌های آرامی به صورت dm، در آرامی کهن به صورت dmy^۷ در اکدی به صورت damu، در عبری به صورت damy^۷ و در سریانی به صورت dema آمده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۲۲). واژه «دم» در عربی نیز از همین ریشه است. این هزوارش هم از هزوارش‌های نوع اول و آرامی‌الاصل است.

اما در مواردی نیز ضبطی که برهان از هزوارش‌ها ارائه کرده با خوانش امروزی و علمی آن متفاوت است. مهم‌ترین عاملی که سبب این اختلاف می‌شود نقایصی است که در خط پهلوی وجود دارد. بزرگ‌ترین این نقایص وجود یک علامت برای چند آواست. برای مثال علامت *ī* را می‌توان ی، د، گ، ج خواند. بنابراین *ii* را می‌توان دست‌کم ۱۶ حالت خواند؛ به‌علاوه س، ه، الف روشن است که درصد خطا در خواندن این خط تا چه حد زیاد است. مهم‌ترین اشتباهاتی که در اثر خطای خوانش در برهان آمده به این شرح است:

۱. خطا در خوانش علامت *n* در ابتدای واژه: علامت *n* در پهلوی نشان‌دهنده «ن، و، ر، ل» است و در ابتدای لغات هزوارش گاهی صدای «ع» می‌دهد (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶: ۵-۴)؛ مؤلف برهان از این موضوع اطلاع نداشته و به‌همین دلیل در ابتدای هزوارش‌ها این علامت را اشتباه خوانده است. برای مثال هزوارش ŠMHWN+tan^۷ در برهان به صورت «وشمونتن» به معنی شنیدن ضبط شده است (ر.ک: ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۵۴). این لغت در عبری به صورت š'm^۷ و در اکدی به صورت ŠEMU آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۳۴). دیگر هزوارش مورد ŠMHN+tan^۷ است به معنی خوردن که برهان آن را به صورت «وشتمونتن» ضبط کرده است. ریشه آرامی این واژه ašty و صورت اکدی آن ŠATU است (یونکر، ۱۹۱۲: ۵۸) «شهو» عربی نیز از همین ریشه مشتق شده است. دیگر هزوارش مورد 'RKT^۷ به معنی استخوان است که در برهان «ورکتا» ضبط شده است (ر.ک: مشکور،

۱۳۴۶:۳۷). این لغت در اکدی ariktu است و در عربی «عرق» به معنی استخوان که گوشت را از آن رندیده و خورده باشند آمده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱:۲۲). موارد دیگری نیز از این خطا دیده می‌شود؛ مانند «ورمن» به جای LH (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶:۳۷) و نظیر آن. با توجه به صورت‌های بالا شاید این تصور پدید آید که در برهان همه علامت‌های n ابتدای واژه «و» خوانده شده است. در صورتی که در برخی موارد این علامت به صورت «ن» و «ا» هم خوانده شده است. برای مثال هزوارش SGDh به معنی نماز در برهان به صورت «نسیمن» ضبط شده (ر.ک: مشکور، ۱۳۴۶:۳۶). نمونه‌ای از خوانش n به صورت «الف» نیز هزوارش BRWN+tan^۱ به معنی عبور کردن و مردن است که در برهان به صورت «برونتتن» ضبط شده است (یونکر، ۱۹۱۲:۲). این واژه در سریانی ebar^۲، در آرامی br^۳، در عبری abar^۴ و در اکدی eberu است (ر.ک ایبلینگ، ۱۹۴۱:۵۲). «عبر» در زبان عربی نیز از همین ریشه است.

۲. خطا در خوانش h در انتها و گاهی میان واژه: علامت h در انتها و گاهی میان هزوارش‌ها «ه» خوانده می‌شود. ولی در برهان همه جا به صورت «من» ضبط شده است. برای مثال هزوارش SMHN+tan^۱ در برهان به صورت «وشمونتن» به معنی شنیدن ضبط شده است (ر.ک ایبلینگ، ۱۹۴۱:۵۴). دیگر هزوارش مورد SMHN+tan^۲ به معنی خوردن است که برهان آن را به صورت «وشمونتن» ضبط کرده است. خطای دیگر خوانش LH^۱ به «ورمن» است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶:۳۷).

۳. خوانش غلط i در هزوارش: علامت i پرکاربردترین و درعین حال مبهم‌ترین علامت در خط پهلوی است. این علامت به اقتضای لغتی که در آن قرار گرفته می‌تواند صداهای مختلفی داشته باشد. به همین دلیل در برهان قاطع نیز مانند برخی متون پازند در خوانش این علامت اشتباهات فراوان رخ داده است.

اشتباهات برهان در این زمینه به صورت ذیل است:

خوانش «ج» به جای Z، خوانش «ج» به جای y، خوانش «د» به جای g، خوانش «ب» به جای S، خوانش «و» به جای d، خوانش «ج» به جای g، خوانش «س» به جای y و بسیاری موارد دیگر. حال در حد فرصت اندک برای هر یک از این خطاها مثالی ذکر می‌کنیم. هزوارش ZWZN در برهان به صورت «جوجن» ضبط شده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱:۳۶). این لغت در پایپروس‌های آرامی به شکل ZWZN و در آرامی کهن ZWZā آمده است

(مشکور، ۱۳۴۶: ۴۱). مورد بعدی هزوارش YNSB/YWN+tan به معنی «ستدن و استدن» است که در برهان به صورت «جوسبوتتن» ضبط شده است (یونکر، ۱۹۱۲: ۷۸). این واژه در پاپیروس‌های آرامی nsb و در سریانی nesab در اکدی nešu و در آرامی باستان nesab آمده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۴۲). Y در این لغت نشانه ماده مضارع در زبان‌های سامی است و بنابراین همان‌طور که در ریشه‌های سامی این هزوارش دیده می‌شود قابل حذف است.

هزوارش بعدی GRBR^۷ است به معنی شمشیر، تیغ، غلاف شمشیر که در برهان به صورت «دوبرا» ضبط شده است (ر.ک. همان: ۴۳). در عربی «قرب» به معنی غلاف شمشیر آمده است.

هزوارش بعدی YWM به معنی روز است که در برهان «جوام» ضبط شده است. این لغت در سریانی yawmā، در آرامی yomā، در اکدی uma و در عربی یوم است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۴۴).

مورد دیگر هزوارش DGLY^۷ است که در برهان به صورت «وکنیا» خوانده شده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۱۳). در آرامی این واژه به صورت dql^۷ و در سریانی به صورت dyqly^۷ آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). در هزوارش‌های نوع سوم یعنی هزوارش‌های ایرانی‌الاصل هم چنین اشتباهاتی دیده می‌شود؛ برای مثال هزوارش GYW^۷K در برهان به صورت «جیناک» ضبط شده است. این هزوارش در اصل ایرانی است و در پهلوی به معنی «جای» به کار می‌رود.

۴. خوانش غلط n: علامت n در برخی هزوارش‌ها به صورت R یا L خوانده می‌شود. اما مؤلف برهان هیچ‌جا این علامت را R یا L نخوانده است. برای مثال هزوارش GRBR^۷ در برهان به صورت «دوبرا» ضبط شده است. مورد دیگر هزوارش DGLY^۷ است که در برهان به صورت «وکنیا» خوانده شده است (ر.ک ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۱۳). دیگر هزوارش مورد GDYL+n به معنی «سیر» (خوراکی) است که در برهان به صورت «شور» ضبط شده است. برهان در معنی آن نیز اشتباه کرده و آن را «سیر» درمقابل گرسنه معنی کرده است.

۵. حذف بخشی از هزوارش: در مواردی دیده می‌شود که بخشی از هزوارش در برهان خوانده نشده است. برای مثال هزوارش SWS BRBYT^۷ است که در برهان به صورت «برینا» ضبط شده است (ایبلینگ، ۱۹۴۱: ۲۰). این لغت در عبری SWS و در آرامی یهودی SWSY^۷ آمده است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). بخش دوم آن، که برهان تنها این بخش را ضبط کرده است، از دو بخش BR به معنی پسر (همان بن عربی) و BYT^۷ به معنی خانه («بیت» در عربی) تشکیل می‌شود و مجموعاً معنی «ویسپور و شاهزاده» می‌دهد.

مورد دیگر هزوارش SWMS'L است که در برهان به صورت «ماهر» ضبط شده و معنی آن «دیروز» است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۷) و در اکدی šmšl' به معنی «پریروز» است (یونکر، ۱۹۱۲: ۸۰). در برهان تنها بخش دوم این هزوارش ضبط شده است.

گاهی در هزوارش‌های نوع دوم که بخشی از آن سامی و بخش دیگر ایرانی است در خوانش برهان جزء ایرانی حذف می‌شود. برای مثال هزوارش ŠNT+ān در برهان به صورت «شنت» ضبط شده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۵۲). در ضبط برهان بخش دوم آن یعنی علامت جمع ān- دیده و لحاظ نشده است.

۶. اضافه‌شدن یک یا چند حرف به هزوارش: گاهی در خوانش هزوارش‌ها در برهان یک یا چند حرف به خوانش امروزی کلمه اضافه شده است. برای مثال هزوارش SWSY' به معنی اسب در برهان «سوسیار» ضبط شده است (ر.ک مشکور، ۱۳۴۶: ۴۶). مورد دیگر هزوارش ŠWM'RH به معنی گربه است که در برهان «شومارمند» ضبط شده است (یوکر، ۱۹۱۲: ۸۲). حتی با خوانش برهان نیز واج انتهایی «د» زائد به نظر می‌رسد.

موارد دیگری نیز از خطاهای مؤلف برهان در ضبط هزوارش‌ها می‌توان برشمرد که از حد حوصله و مجال این مقاله خارج است. اما هیچ‌یک از آنها از ارزش کار مؤلفان فرهنگ‌هایی مانند جهانگیری و برهان نمی‌کاهد. زیرا آنها با تلاش بسیار و با وجود ابهام فراوان و به کمک پارسیان هند سرمایه‌گراندردی را حفظ و ثبت کردند که ارزش واقعی آن ناگفتنی است. چه بسا اگر هم‌جواری و قرابت دوستانه پارسیان هند با دیگر اقوام مسلمان و ادب‌دوست نبود بسیاری از این واژه‌ها و منابع نیاکان ما از میان می‌رفت.

نتیجه‌گیری

پس از فرهنگ جهانگیری، مهم‌ترین فرهنگی که به ضبط هزوارش‌های فارسی میانه اقدام کرده برهان قاطع است. بسیاری از خوانش‌های مؤلف برهان قاطع، یعنی محمدحسین خلف تبریزی، با خوانش‌های امروزی هزوارش‌ها، که براساس روش‌های جدید زبان‌شناسی و پس از رمزگشایی خط پهلوی انجام شده است، منطبق است. بر همین اساس نیز یکی از منابع ارجاع خط‌شناسان پهلوی برهان قاطع بوده است. اما در برخی از موارد نیز اختلافاتی میان خوانش امروزی و خوانش محمدحسین تبریزی دیده می‌شود. این تفاوت‌ها را می‌توان در این حوزه‌ها خلاصه کرد: ۱. خطا در خوانش علامت n در ابتدای واژه؛ ۲. خطا در خوانش C

در انتها و گاهی میان واژه؛ ۳. خطا در خوانش C در انتها و گاهی میان واژه؛ ۴. خوانش غلط n به صورت L یا R. ۵. حذف بخشی از هزوارش؛ ۶. اضافه شدن یک یا چند حرف به هزوارش.

پی‌نوشت

1. Uatremer

منابع

- ابن ندیم (۱۸۷۲) *الفهرست*. قاهره: مطبعة الاستقامة.
- روایات داراب هرمز دیار (۱۹۲۲) ۲ جلد. بمبئی.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲) *برهان قاطع*. به توضیح و تحشیه محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۴۸) *التنبیه و الاشراف*. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶) *فرهنگ هزوارش‌های پهلوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۷) *المعجم المقارن بین العربیة و الفارسیة و اللغات السامیه*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- Bartholomae, C. (1906) *Zum Altiranische Wörterbuch*. Strassburg: Trübner.
- Darmesteter, J. (1883) *etudes Iraniennes*, University of Toronto: Paris F. Vieweg
- Ebeling, E. (1941) *Das aramäisch-mittelpersische Glossar Frahang-i-Pahlavik im Lichte der assyriologischen Forschung*, Leipzig : Otto Harrassowitz
- Espigel, F. (1856) *gramatik der Huzvaresch sprache*, wien:
- F. Altheim und R. stiehl (1963) *Die Aramaische sprache unter den Achaimeniden*, Frankfurt.
- Henning, W. B. (1958) "Mitteliranisc.", *Handbuch der Orientalistik 4*, Berlin
- Junker, H. F. J. (1912) *The Frahang i Pahlavik*. Heidelberg. 2nd ed. as *Das Frahang i Pahlavik in zeichengemäßer Anordnung*. Leipzig.
- Schaeder, H. H. (1930) *Iranische Beitrage Schriften der Königsberger Gelehrten Geselschaft 6.Hefte 5*.
- W. WEST (1888) *The Sacred Books of the East: Pahlavi Texts*, vol. 1 of 5, the Bundahisn, Bahman Yast, and Shayast La-Shayast. Shiraz: Pahlavi University.